

۷ کارنیل، بزرگترین شبکه موفقیت ایرانیان می باشد، که افرادی زیادی توانسته اند با آن به موفقیت برسند، فاطمه رتبه ۱۱ کنکور کارشناسی، محمد حسین رتبه ۶۸ کنکور کارشناسی، سپیده رتبه ۳ کنکور ارشد، مریم و همسرش راه اندازی تولیدی مانتو، امیر راه اندازی فروشگاه اینترنتی، کیوان پیوستن به تیم تراکتور سازی تبریز، میلاد پیوستن به تیم صبا، مهسا تحصیل در ایتالیا، و.... این موارد گوشه از افرادی بودند که با کارنیل به موفقیت رسیده اند، شما هم می توانید موفقیت خود را با کارنیل شروع کنید.

برای پیوستن به تیم کارنیلی های موفق روی لینک زیر کلیک کنید.

[www.karnil.com](http://www.karnil.com)

همچنین برای ورود به کانال تلگرام کارنیل روی لینک زیر کلیک کنید.

<https://telegram.me/karnil>

# اراده ی ذهن

(جمله های حکمت آمیز و فلسفی)



نویسنده : حامد دارابی ملقب  
به پیشرو

بسم الله الرحمن الرحيم

# ارادہ ی ذہن

مقدمه ی نویسنده :

این کتاب اثری از نوشته های حکمت آمیز در راه اراده های ذهن است . البته من چنین نوشتاری را تنها موجب سطحی نگری و از یاد بردن همه ی جوانب در مسائل می دانم و همچنین این جزئیات را در کتاب نقد و بررسی فرهنگ ایران بیان نموده ام ، با این وجود آنچه که در نوشتار شخص بنده موجود می باشد تنها چیزی نیست که به یکبار بتوان از آن درکی پیدا کرد ، بلکه باید با آن زیستن نمود و همه را با در نظر گرفتن جوانب بسیار به حقیقت آن پی برد زیرا این نوشتار های چکیده ای از فلسفه ی طولانی شخص بنده می باشد ، بنابراین نباید باعث سطحی نگری و تنها آموزش اشخاص شود ، بلکه باید قوه ی تفکر را به کار بی اندازد و تنها در آن صورت است که مفهوم نوشته های مرا خواهید فهمید ، البته این را هم بگویم که به سطحی دیدن آن و به راحتی از کنار آن گذشتن هیچ حقیقتی از این نوشته ها انتزاع نمی شود .

رازهای موفقیت اراده

## 1

- هرگز هوسرانی خود را به باد نباید سپرد  
بگذارید که درون شما بماند ، آن را خفه کنید و  
بگذارید که جان بسپارد ، اما باد شما را رسوا  
خواهد کرد .

## 2

- چیزی در درون من می گوید برخیز ، درست  
همان چیزی که اراده ام را نیرومند می کند .  
آنگاه بر می خیزم ، شاید یادم رفته بود که من  
انسان هستم ، شاید قرار بود کسی به من  
بیاموزد ، سپس باز می گردم و صد افسوس که  
توهمی بیش نبود .

## 3

- در درون من طبل بی آری فریاد می زند ،  
هنوز آن صدا در گوشم می نوازد ، چقدر مانده  
است به پایان راه ، این را از کودکی آموختم که

هنگام بیدار شدن از خواب به گریه افتاده بود ،  
راستی این بیداری چقدر زجر آور است....

#### 4

- زمانی که خون من در دشت میهن پرستان  
جاری می شد گمان می بردم که این نهایت  
افتخار و عظمت انسانیت ، یادم رفته بود که  
تاریخ را خود ما آفریده ایم و شاید یادم رفته بود  
که فداکاری جمعی در حقیقت همان خودخواهی  
جمعی است ، و ما همان گرگ هایی هستیم که  
دسته جمعی به شکار خود هجوم آورده و  
هریسانه آن ها را تکه پاره می کنیم .

#### 5

- فقیرترین انسان همان است که خود را وابسته  
به زمان می داند ، زمان برای او لحظه ی  
کوتاه است . اگر از آن بگریزد . فراتر از زمان  
خود را وابسته به حقیقت محض که به هیچ  
زمان و مکانی وابسته نیست پایبند کند ، آنگاه



در می یابد که همانند او کسی ثروتمند نیست و  
غیر از خدا او ثروتمند ترین موجود تاریخ است

6

- کسانی که روشنایی روز نور حقیقت را از آن  
ها پنهان می کند ، ای کاش اندکی هم به تاریکی  
شب می نگریستند و آنقدر ظاهر بین نمی شدند .

7

- گمان نبر که حقیقت در گوشه ای پنهان شده  
است ، این گمان آن را از تو دور خواهد کرد .

8

- شیطان هرگز تسلط بر ذهن تو ندارد آنگونه که  
فریب های ذهنی و ساختار عقل تو چنین می  
کند .

9

- نیستی هرگز در درون ما نیست ، بلکه در آفرینش خود ماست و چه بسا که ما با احساس خویش خلق می کنیم .

10

- چقدر زمان می برد تا من انسانی محض باشم . افسوس که انسان بدون احساس هرگز وجود نخواهد داشت .

11

- احساسات تو همانگونه که تو را به سمت واقعیت ها و درستی ها هدایت می کنند ، همانگونه نیز تو را از حقیقت به دور خواهند کرد .

## 12

- زمستان همیشه فرا می رسد ، اما پیروز  
کسیست که در این زمستان به استقبال بهار می  
رود .

## 13

- با احساس مصیبت چیزی عوض نمی شود ،  
پس باید فراتر از زمان بود .

## 14

- نه دنیا از آن توست و نه تو از دنیا ، بلکه زمان  
ازان تو خواهد بود .

## 15

- همانگونه که در خوشی ها قدر لحظات خود را  
می دانی به همانقدر در فلاکت وقت کشی کن ،  
بگذار که بگذرد ، زیرا پس از هر سختی  
آسانی قرار دارد .

16

- گاهی خود فریبی بهترین راه برای زندگیست ، خودت را فریب نده ، اما احساسات را بارها از فریب های ذهنی خود باید نجات داد و گاه باید در مقابل فریب های ذهنی خود فریبی کرد .

17

- چقدر مانده است به صبح ، هوا در حال روشن شدن است ، شاید این تاریکی چشم تو را با خود برده . نگاه کن سپیده از آن همه ی ماست .

18

- در تاریکی به اجبار باید زندگی کرد اما نباید وابسته ی آن شد .

## 19

- هر چیزی که مطرح می شود مرا با خود می برد ، گمان نمی بردم که چیزی غیر از آن باید باشد

## 20

- گاه با خود می اندیشیم ، همه چیز همانگونه است که ما می بینیم و نام منطق را روی آن می گذاریم ، شاید کسی این مسأله را مطرح نمی کند که چیزی فراتر از ما وجود دارد .

## 21

- منطق هگل به ما می گوید که به تفکر خود برای منطق رجوع نکنیم ، این همان نقض علیت و قبول دلیل است در حالی که تفکر منطقی به ما می گوید علیت حقیقیست و اینکه

ذهن ما عادت کرده است به علت یک اشتباه  
بزرگ خواهد بود که تفکر منطقی را رد می  
کند و یک استدلال سطحی و توجیحی درست  
می کند .

## 21

- ما شرایط و وجود آن را حقیقت می دانیم در  
حالی که حقیقت نیست و وابسته به حقیقت است

## 22

- بزرگترین اشتباه فلاسفه ی غربی این است که  
به دنبال آن نمی روند که چرا هست و این امر  
را آمیز را تبیین نمی کنند ، اما تنها به دنبال آن  
هستند که این مسائلی که هست چه تأثیری روی  
انسان دارد و روانشناسی حقیقت نیست ، بلکه  
وابسته به حقیقت است .

## 23

- زمانی که آرامش بیاید ، مردم به جهالت آرامش مبتلا خواهند شد و از حالتی بدتر به حالت بهتر و فساد آورتر خواهند رفت . انسان طغیان می کند و این طغیان حاصل بینایزیست که اگر انترناسیونالیسم اسلامی نباشد فساد و تباهی زمین را با خود می برد .

## 24

- در ناآرامی باور به مرگ وجود دارد ، اما در آرامش باور به مرگ از بین می رود و همین عامل فسادآور است .

## 25

- چیزی که به زمان وابسته باشد حقیقت محض نیست ، اما آنچه محض خواهد بود که وابسته به غایتی تغییر ناپذیر باشد ، در اصل آنچه که منیت دموکراسی می آفریند وابسته است به زمان که بر اساس ساختارهای ذهنی ، اجتماعی

و همچنین شرایط جمعی و زمانی عمل می کند ، اما ایدئولوژی حقیقی و الهی که به انترناسیونالیسم اسلامی باز می گردد فاقد زمان و مکان خاص ، همیشگی است و دارای حقیقت محض می باشد

## 25

- هر مسأله ای که پیش می آید ، یک نیروی فاهمه را خلق می کند و آن نیز فریاد می زند که تا به حال من نبوده ام ، پس باید باشم ، او می شود چرا که تا کنون نبوده است ، آنگاه توجیح می کند و ما آن را به دلیل نبودنش پیش از ای می پذیریم ، غافل از اینکه روانشناسی حقیقی نیست . گاه اگزستانسیالیسم همین را از ما می خواهد .

## 26

- روانشناسی می خواهد حقیقت را به ما نشان داده و مسائل را اصلاح نماید ، شاید بیش از



اندازه به آن توجه می کنیم که توهم را می  
آفریند .

## 27

- همواره خواست ها در درون من فریاد می زنند  
. می گویند که از حالتی باید به حالت بهتر رفت  
و این خواست آنیست . یادم رفته بود به خواست  
دروم بگویم که تو وابسته به زمان هستی و این  
وابستگی به پایان خواهد رسید . اگر نیهیایسم  
هم باشم تو را نخواهم پذیرفت .

## 28

- پیش از آنکه هوس من بگوید چه هستم و چه  
کار باید با من کرد ، به او می گویم از کجا  
هستی و چرا باید با تو چنین کرد .

## 29

- اغلب از زمان خویش فراتر می رویم و اغلب  
پیش می آید که خنثی می مانیم . گاه با خود می

اندیشیم که چون بقیه خنثی مانده اند ما نیز باید چنین باشیم ، چرا که این عقل گرایی محض است و ما همچون اطرافیان خود هستیم . غافل از آنکه فراتر رفتن از زمان می تواند برتری ما را نسبت به دیگران نشان داده و سرنوشت آنان را در دستان ما قرار دهد .

## 30

- چیزی که ما را از شرایط موجود و خواست درونیمان جدا سازد به ما می گوید که این یک ایدئولوژی برتر است و شما انسان فراتر هستید نه یک حیوان .

## 31

- گاه موضوع آنقدر بزرگ می شود که ما آن را حقیقت می نامیم ، غافل از اینکه این همان شرایط جمعی و ارتباط جمعیت ، نه حقیقتی که باید وجود داشته باشد ، این همان زبان است که بر اساس شرایط عمل کرده و از این شرایط

جمع‌ی بهره می‌گیرد ، در حالی که خود فرد به تنهایی وجود و حقیقت آن را نفی خواهد کرد .

32

- گاه گمان می‌بریم که فناپذیری همان فناپذیری مطلق است ، اما این را گمان به ما می‌گوید .

33

- خواست های آنی برای انسان بالاترین اصل حقیقت می‌باشد ، همان که شرایط جمع‌ی را می‌آفریند . این یک خطر بزرگ بر سر راه حقیقت خواهد بود .

34

- بیچاره ویتگنشتاین ، می‌خواست بگوید که ما باید فراتر از جهان خود باشیم ، به ناگاه او را مرگ در رسید و فریاد زد که همه چیز پایان خواهد یافت . با گمان آواز نابودی را خواند ، گمان برد که ابدیت بی‌مفهوم است ، اما این را

نگفت که لحظه ی زمانی چرا باید پایان یابد  
!!!؟ آیا این تنها مختص انسان است و یا جهان  
!؟ یکی نبود که به او بگوید خود تو مفهوم کلی  
را فراموش کرده و فریب چیزی را خورده ای  
که در ظاهر هست .

35

- جزئیات هر اندازه که بیشتر شوند حقیقت را  
نابود می کنند و گاه به تصورات بی مورد می  
انجامد . گاه پیش می آید که کاربرد زمان به  
شکلی بی اساس و بی منطق پیش می رود و  
این همان فساد جزئیات است .

36

- اغلب حقیقت را در یک چهارچوب حبس می  
کنیم ، بزرگترین اشتباه ما در زندگی همین بوده  
است .

37

- با فرا رسیدن روز تمام رؤیاهایمان از بین می رود . رؤیایی نه در خواب بلکه در بیداری شب ، آنگاه از یاد می بریم که رؤیایی وجود داشته است .

### 38

- احساساتی هست که ما احساس به آن را فریب می دانیم . غافلا ، غافلا که آن احساس به حقیقت وابسته است ، اما احساسی که ما آن را به فریب احساس دیگر جریان می دهیم ، بی پایان بوده و همواره سرگردان است .

### 39

- می خواهیم از لحظه ای به لحظه ی دیگر بگریزم ، به آنچه که بهتر است و آرامشبخش تر است برای من . بی اراده یاد آن جمله می افتم که می گفت اگر روزی را بر تمامی بندگان افزون بداریم بی شک طغیان خواهند کرد . این همان لحظه ی بهتر است که مرا به خود

مغرور می کند و این همان تسلسل فساد آور لحظات است .

40

- آرام ترین و عادی ترین مسائل ، فریبنده ترین آن و ناآرام ترین آن هستند .

41

- حقیقت چیزی نیست که با چشم نظاره می کنیم ، بلکه حقیقت آن است که چشم را می آفریند . هر چه را بخواهد می بینیم و آنچه را که نخواهد قادر به دیدن آن نخواهیم بود . اوست قادر مطلق و منطق با چشم مشاهده نمی شود .

42

- انسان ها در کل دو دسته هستند : دسته ی اول بر اساس خواست ها و نیاز هایشان پیش می روند اما دسته ی دوم همواره بر اساس عقلانیت خود عمل می کنند . دسته ی اول بار ها شکست

می خورند و دسته ی دوم همیشه پیروز و  
سربلند از میدان زندگی به در می آیند .

43

- تنهاترین انسان کسیست که از خدای خود دور  
شود و خوشبخت ترین آنان آنکسیست که خدا به  
او از همه کس نزدیکتر است

44

- فقیرترین انسان ها بی خداترین آنان است

45

- هیچ چیز به اندازه ی اسلام انسان را زنده نمی  
کند و هیچ چیز به اندازه ی حقیقت الهی به  
آدمی امیدواری نمی بخشد

46

- آگاه تر از کسی که قرآن را می خواند در دنیا وجود ندارد

#### 47

- دروغ سر مقدمه ی رذیلت هاست . کسی که دروغ می گوید زمینه سازی برای توجیه کار های خود پیدا می کند و از این رو هر کار خود را توجیح خواهد کرد . حتی دروغ های عادی زمینه ساز توجیح رذیلت هاست .

#### 48

- هر چقدر که انسان از خدا دور شود ، چشم ها بسته ، گوش ها کر و دست ها در زنجیر است اما هرچقدر که به خدا نزدیک شود همه ی آنان آزاد شده و فرد با آزادی زندگی خواهد کرد .

#### 49

- پیامبران بزرگترین انقلابیان جهان هستند ، زیرا اشخاص انقلابی تنها جسم را آزاد می کنند



اما پیامبران الهی و پیروان وی روح آدمی را  
آزاد می کنند

## 50

- جنگی در برابر خدا پرستی و میهن پرستی به وجود می آید . اما میهن پرستی می خواهد که با آرمان های گوناگون از خداپرستی بگذرد . این ها همه انتزاعی هستند . آیا کسی به ما نگفته بود که میهن ساخته ی دست ماست و خدا حقیقتی است که او ما را می آفریند . و آیا اینکه میهن پرستی با بت پرستی چه تفاوتی دارد ، زمانی که ما را از نزدیکی با خدا منع می کند . آیا این همان بت پرستی نیست که توسط خود ما آفریده می شود . بنابراین ناسیونالیسم با همان جهالت زمان بت پرستان چه تفاوتی دارد . البته این تنها ، اندکی آرمان فداکاری فردی برای جمعی بوده و همچنین هیجانانگیز و احساس رقابت و افتخار را می آفریند . اگر ما اندکی به آن دقت کنیم می دانیم که همه ی آن ها فریب های ذهن و انتزاع هستند . اما خداوند حقیقت

محضیست که ترک آن باعث جهالت محض  
خواهد شد .

51

- انکار وجود خدا همانند آن است که شخص  
وجود خود را انکار کند .

52

- بگذار که بگویند من گناهکارترین انسان بر  
روی زمین هستم ، همین که خدا از بی گناهی  
من خبر داشته باشد برای من کافیست .

53

- هیچ فلاکتی بالاتر از شرمندگی در برابر حق  
نیست . ای کاش انسان هزار بار زنده شود و  
بمیرد اما شرمنده ی پروردگار خویش نباشد .

54

- می گوید خدا مرده است . البته شاید کسی نبود  
که به او بگوید مرگ تنها زاده ی دست اوست و  
اینکه تو چرا زنده هستی .

55

- کسی که می گوید گمان می کنم خدا باشد . همین  
گمان است که او را به ته دره می فرستد .

56

- فیزیک و جهان جسمانی به من می گویند که  
خدا هست ، اما روح من بیش از هر چیز این را  
برای من بازگو می کند .

57

- من خدا را بیش از آنکه با جسمم دریابم و به  
نشانه های جسمانی خویش ، از روحم به ذات  
مقدس وی پی خواهم برد .

58

- انسان ها به دور از چشم دیگران فساد می کنند ، غافل از آنکه خدا از رگ گردن به انسان نزدیک تر است .

59

- چرا دلنگران کسی باشم که او هم همانند من آزاد خلق شده است و همواره به خود ستم می کند

60

- پیش از آنکه بدانم ، کجا هستم و چه کار باید بکنم . بدانم که هستم ، از کجا آمده ام و به کجا خواهم رفت .

61

- شجاع ترین فرد کسیست که از خدا می ترسد و ترسوترین آن ها کسیست که از پروردگار خویش واهمه ای ندارد . چرا که هیچ ایمنی از پروردگار متعال بالاتر نیست و مؤمن همواره در این ایمنی بدون ترس زندگی می کند ، اما فرد ملهد تمام زندگی خود را بدون ایمنی در ترس می گذراند .

62

- کسی که می گوید این زیبایی از کجا آمده است ، داناتر است تا آنکه می گوید این چیزی زیباست .

63

- پیش از آنکه به خدا ایمان داشته باشید ، مرگ جسمانی خود را باور کنید . آنگاه است که به دوران جاهلیت بازگشت نخواهید کرد .

64

- حقیقت گرا بیشتر از آنکه خدا را با علت و معلول دریابد ، با روح خویش به آن دست پیدا می کند . بنابراین او هرگز فریب علم را نخواهد خورد .

65

- بگذار که زمین و آسمان از آن شما باشد و تنها خدا از آن من ، آنگاه هر دوی ما را مرگ فرا رسد . خواهیم دانست که ثروت من ابدیست و ثروت شما بی فایده و پایان پذیر .

66

- حقیقتی که مرا می آزارد را ترجیح می دهم به مجازی که همانند تریاک مرا می فریبد و توهمی ناپایدار می آفریند .

67

- می گویند اسلام جاهلیت است . اگر دین جاهلیت باشد ، پس هیچ لذتی از این جاهلیت بالاتر نیست و بگذار که من جاهلترین انسان روی زمین باشم .

68

- من زندگانی ابدی را ترجیح می دهم به زندگی کوتاه ، بی مقدار و فریبنده . حتی اگر به قول آنان دروغ باشد .

69

- در دین خدا تا می توانید حسادت کنید ، به اطرافیانتان احساس حسادت داشته باشید نه حقارت (البته در دین و سبقت گرفتن در آن) بگذارید که غرور تمامی وجودتان را فرا گیرد و به گناه بگویید که من بزرگوار تر از آن هستم که با تو در آمیزم .

70

- پیروز کسیست که بتواند روی عقاید مردم تسلط داشته باشد و عقیده ای بیافریند . چرا که مردم از هر لحاظی قوی هستند اما از لحاظ عقیده بسیار ضعیف بوده و در این راه بیش از پیش گنگ می شوند .

71

- هر کس که در سطح وسیع تری بنویسد او پیروزتر است تا آنکسی که با مسائل جزئی این کار را می کند .

72

- کسی که بر اساس زمان پیش می رود و از خرد جمعی زمانی استفاده می کند همواره پیروز است .



73

- انسان هایی که موفق هستند ، اگر از خود بارها کمخردی و نااهلی نشان دهند باز مردم می گویند که این از روی خرد آن هاست ، چرا که همان تصور شخص موفق را از او دارند و این تصور باعث می شود تا کارهایشان خردمندانه جلوه کند .

74

- احمق ترین انسان ها کسیست که موفق باشد و مغرور شود ، زیرا او مرگ خود را فراموش کرده است و کسی که مرگ حقیرانه ی خود را فراموش کند ، همانند آن است که حقیقت را می بیند اما خود را فریب می دهد و کسی که فریب بخورد احمق است ، اما احمق تر از او کسیست که خود را بفریبد .

75

- انسان های بااراده جهان را می آفرینند و بی ارادگان تنها نظاره گر این ماجرا خواهند بود ، که البته همواره از دیگران تأثیر می پذیرند .

## 76

- پشت هر استراتژی باید یک ایدئولوژی باشد . شخص عاقل استراتژی را در پشت استراتژی قرار نمی دهد ، بلکه آن را به یک ایدئولوژی دلخواه جامعه متصل می کند . چرا که پیش از تفکر ، احساس و تصور هست . احساس و تصور بر روی ایدئولوژی مسلط خواهد بود ، اما بیشتر از هر چیز در تفکر قرار دارد . بنابراین مردم در تسلسل فکری خود ، ایدئولوژی را مقدم بر استراتژی می دانند . زیرا زمینه ساز تفکر ، تصور و احساس است و همچنین بیش از همه خواست در آن جریان دارد و اینکه تا مردم چیزی را با تمام وجود نخواهند ، نمی توانند آن را به دنبال استراتژی بفرستند و هرکس که از پیشرفته ترین ایدئولوژی در جامعه استفاده نماید ، او می تواند استراتژی را موفق تر از همه جلوه دهد .

## 77

- دو چیز که در سطح جامعه وسعت داشته باشد ، انسان را به پیروزی می راسند . اول آن چیزی که درست است ، انسان به طرفش برود و از آن تجلیل نماید ، دوم آن چیزی که غلط است ، وسعت دارد و از نظر اکثر جامعه شر نامیده می شود ولی ملت خواه و یا ناخواه به دنبال آن می روند با آن مبارزه کند و برای این کار بر اسب تیزرو عقیده سوار شود ، چرا که مردم از لحاظ عقیده بسیار ضعیف هستند و این به دلیل مشغله ی زیاد ، سرگرمی غریزه ی جمع و احساسات مختلف در درجه ی اول است که اگر کسی بتواند از عقیده برای تحت تأثیر قرار دادن مردم استفاده کند می تواند روی این اسب تیزرو سوار شده و همواره به سمت جلو تاخت و تاز کند .

## 78

- عاقل ترین فرد همیشه تمامی جوانب را در نظر می گیرد . کسی که با تمام قوا به سمت اهداف

و استراتژی پیش می رود ، جنبه ی مرگ خود و حسابرسی روز جزا را در نظر نگرفته ، پس چنین شخصی نمی تواند عاقل باشد .

79

- عاقل کمتر تحت تأثیر قرار می گیرد ، اما نادان بارها چنین می کند . کسی که خدا را فراموش کرده یک نادان به تمام معناست ، زیرا اصل وجود انسان خداست ، همانچیزی که در درجه ی اول ، انسان کامل ، پاک و دارای روحی بزرگ که حقیقت الهی در او جریان دارد متولد می شود . اما این تأثیرپذیری های گوناگون زندگی و عقیده هستند که انسان را به سمت خود کشیده و از آن واقعیت اولی منحرف می کنند . پس نادانترین آدمیان تأثیرپذیرترین آنان است . و تأثیر پذیرترین آنان گناهکارترینشان خواهد بود

80

- داناترین افراد ، دین را انتخاب می کنند . چرا که چیزی را بر نمی گذینند که از حقیقت اولیه ی

وجود خود دور باشد و بسیار زود ، رهسپار فنا  
و نابودی شود .

## 81

- فرد عاقل همواره پیش از انجام اهداف خود ،  
برای خویش به دنبال جایگاهی ایمن است ،  
بنابراین هیچ جایگاهی به اندازه ی اسلام و  
ایمان به خدا ایمن نخواهد بود .

## 82

- اگر ما به دنبال ایمان و آیین خود برویم ، در  
واقع هرگز تحت تأثیر قرار ننگرفته ایم ، بلکه  
به حقیقت اولیه ی خود رجوع کرده و آن را  
انتخاب نموده ایم . اما اگر به غیر از ایمان الهی  
متصل شویم آنگاه است که از حقیقت اولیه به  
دور شده و تحت تأثیر فلاکت بارتترین نیروی  
زندگی خود در اندازیم .

## 83

- یک شیر شش نفر را دنبال می کند . پنج نفر از یک سو فرار می کنند و یک نفر از سویی دیگر . همه ی آن پنج نفر خورده می شوند ، اما آن یک نفر زنده می ماند . اگر می خواهید پیروز شوید ، اشکالی ندارد که به وسیع ترین موضوع گره خورده و چیزی را انتخاب می کنید که آن پنج نفر انتخاب نموده اند . شما راه فرار را انتخاب می کنید ، در صورتی که آنان هم چنین می کنند ، اما راه شما با آنان فرق می کند و چون راه شما بهتر است و تفاوت دارد پیروزترید .

## 84

- آنچه که زیبا باشد ، فریبنده تر از آن چیز است که از زیبایی کمتری برخوردار است . نهایت زیبایی هنر است ، پس هیچ چیز به اندازه ی آن نمی تواند انسان را فریب دهد .

85

- آنچه که گمان می کنیم درست است ، درست نیست ، آنچه که ایمان داریم درست است ، درست خواهد بود .

86

- آدم هایی که بیش از هر چیز به گمان رجوع می کنند بسیار کم پیش می آید تا با خود بی اندیشند و بسیار کم از نیروی تفکر برخوردار هستند .

87

- چیزی که ازان شماسست به آن لایق تر نشان می دهید تا چیزی که حق شماسست . سعی کنید همیشه داشته باشید تا آنکه حقتان باشد ، اما در این راه دیگران را هم در نظر داشته باشید .

88

- از منابعی استفاده کنید که کمتر کسی به آن رجوع کرده باشد . این راز اصلی موفقیت شماست .

89

- هرکس که به چیزی ناپایدار و فانی دل ببندد نادان تر از او کسی نیست و کسی که اهدافش ابدی باشد او از همه پیروزتر است .

90

- اگر تعصب دلیلی همه جانبه در پشت آن باشد ، آن وقت دیگر تعصب نیست ، بلکه حقیقت است

91

- یادتان باشد که آنچه می بینید ، لزوماً آن چیزی نیست که در ظاهر چنین است .



92

- اگر مسائل در یک طرف بیشتر شد ، انجام مسائل بیشتر در آن طرف بی معنا می شود . بنابراین به سمتی دیگر بروید ، چرا که نیاز به سمتی دیگر دیده می شود

93

- جاهل همان است که خدا را امری عادی می داند . او همان است که مسائل مطرح شده ی بسیاری در ذهن وی قرار دارند تا اصل حقیقت محض و یا ماهیت الهی دیگر در ذهنش جایی نداشته باشند .

94

- هیجان و تصور گرایی ، همراه با خواست های تصویری ، انسان را به فلاکتی بزرگ می کشانند .

95

- اگر در ذهنتان یک چیز بسیار شود ، بی شک آن رفتار را برای شما توجیح خواهد کرد ، پس اجازه به ازدیاد آن ندهید ، مگر آنکه اراده ی حقیقی شما در آن راستا باشد .

96

- نادان همواره گمان می کند که آزاد است و به آزادگی کامل ذهنش و عقیده اش زندگی می کند . غافل از آنکه فریب های ذهنی بسیاری در کمین وی نشسته اند که آزادی ذهن و اندیشه را از او نیز سلب می کنند .

97

- کسی که ذهن خود را به اجبار وا می دارد و به سمت دین حقیقی پروردگارش گام می نهد ، او برتر است از آن کسی که گمان می کند ذهنش آزاد است ، آنگاه با فریب های ذهنی به دنبال مجاز می رود ، در صورتی که خود به اجبار و

اسارت مجازها در آمده است ، اما به گمان  
خویش در آزادی زندگی می کند .

98

- هیچ بندی بالاتر از تحت تأثیر قرار گرفتن  
نیست و این را باید دانست

99

- اگر می خواهید در دنیا موفق بمانید ، همه چیز  
را از تجربه بدانید . اما اگر می خواهید در دو  
جهان پیروز و سربلند باشید ، باید حقیقت را  
تنها از تجربه ی خود انتزاع نکنید .

100

- اگر به تکاپو و تلاش برای رسیدن به مادیات و  
افتخارات هستید ، سعی کنید خدا را از خود جدا  
نسازید . چرا که اگر همه چیز خود را از دست  
بدهید همانا خدا برای شما خواهد ماند و این

بزرگترین پیروزیست ، بنابراین هرگز شکست  
نخواهید خورد .

101

- اگر به سمت هدفی رفتید و لشکری از ایده ها به  
سراغ شما آمد بدانید که موفقیت از ان شماست .

102

- اگر بدانید که بر اساس تجربه ای که مردم با آن  
مواجه می شوند و یا خواهند شد اثری بیافرینید  
، آنگاه هیچکس به اندازه ی شما موفق نیست

103

- انسان نادان آثارش را همه جا بیان می کند ، اما  
شخص عاقل آثارش را تنها در زمان مناسب و  
مکان درست و مختص به آثارش نمایان می  
سازد .

104

- اگر دشمن شما پایین تر از شماست ، مبارزه با او باعث شکستتان می شود ، اما اگر از شما بالاتر باشد این شما هستید که برتر از او خواهید بود .

105

- انسان های بی اراده افکار شما را درک نخواهند کرد ، پس چرا خواهان حقیر شدن خود هستید .

106

- با هرکس به شیوه ی خودش صحبت کنید ، اما زیاده روی کردن مناسب نیست .

107

- مرد عاقل با ذلت زندگی می کند ، ولی هرگز ستم را نمی پذیرد و این خود شاهراه موفقیت است .

108

- در کارهای خود نباید میهن پرستی و نژادپرستی را ملاک ارزش قرار داد ، زیرا چیزی به غیر از گفتار زبانی و شرایط پیش آمده نیست .

109

- هدفی بالاتر از همه قرار دارد ، که فراتر از زمان ، مکان و آنچه باشد که فانیست .

110

- تربیت ذهن از تربیت حافظه ، چه بسا که هزاران برابر بهتر است .

111

- انسان های موفق کمتر از کارهای خود پشیمان می شوند.

112

- وسواس فکری ، بزرگترین سد بر راه موفقیت است .

113

- تلقین کردن مقدمه ی پیروزیست ، اما اگر منطقی باشد .

114

- برای موفقیت زمانی که در کنار جمعیتی بزرگ از همکاران و کسانی که هدفشان همانند اهداف شماست لازم نیست آنقدر نبوغ به خرج دهید ، بلکه باید از درایت خود استفاده کرد .

115

- زمانی که ما از حقیقت انتزاع داریم ، پس نباید هر کار خود را حقیقی بدانیم ، اما از نظر انتزاع خود باید پیش رفت .

116

- کسی که فلسفه را همانند ، هنر یا دیگر آثار علمی بداند ، بسیار نااهل است چرا که فلسفه به گذشته ، به حال و به آینده ی او مربوط می شود

117

- کسی که افکارش بزرگ است به همان اندازه به هدف خویش نزدیک خواهد بود .

118

- استعداد نداشتن در کاری و پیش رفتن در آن تنها باعث حقارت شماست .



119

- ترس زمینه‌ی درایت است ، اما ترس بیجا زمینه ساز فلاکت خواهد بود .

120

- تأمل کردن در مسائل و موضوعات از برتری افکار انسان ها بر یکدیگر است ، اما شخص جاهل به راحتی و تندی از کنار مسائل می گذرد .

121

- اگر در هر موضوعی تمام جوانب را در نظر داشته باشید ، دیگر برایتان مشکلی پیش نخواهد آمد .

122

- در برابر خواسته‌های آنی ، تا می توانید همه چیز را به آینده موکول کنید و به خود امیدوی از آینده

بدهید ، البته اگر می دانید این خواست ها به  
ضرر شماست .

123

- کسی که در او هام زندگی می کند برتر است از  
کسی که به خواست های آنی خود همواره تسلیم  
می شود .

124

- برای پیروزی ، هر شخصی احتیاج به مدت  
زمان کوتاهی خلوت کردن و اندیشیدن دارد .

125

- بزرگترین اهداف از خلوت انسان ها به وجود  
می آید و در فردیت آن ها .

126

- سعی کنید خود را آنقدر فریب دهید که دیگر کسی توان فریب دادن شما را نداشته باشد .

127

- برای پیروزی بعضی اوقات لازم است که از جمع کناره بگیرید و گاه لازم است که به داخل جمع درآیید .

128

- هیجان بیش از حد جهالت بیش از حد است و این را نباید فراموش کرد .

129

- دوستی با کسی که اراده ی تو را ضعیف می کند ، دوستی با شکست است .

130

- ترس را آنقدر از خود دور نکن که زمینه‌ی شکستت فراهم شود .

140

- دوستی با کسانی که هیجان آن‌ها را به هرکاری وا می‌دارد ، جهالت محض است .

141

- مردم ظاهر قضایا را می‌بینند ، برای خود باطن را بیش از همه جلوه دهید ، اما برای مردم به ظاهر خویشتن بی‌توجه نباشید .

142

- کسی که خواهان تغییر خود نباشد و برای تغییر شخصی دیگر برود ، خود نیز تغییر خواهد کرد .

143

- چیزی را قبول دارید که درست است ، اما وسواس فکری شما را رها نمی کند . برای این کار باید آن را برای مردم بازگو کنید تا برای خودتان تلقین شود و این نوعی خودفریبی درست است .

144

- مرد خردمند گاه اطرافیانش را رها می کند ، اما خود را هرگز .

145

- کسی که افسار خود را به دست نفس خویش می دهد ، در حقیقت افسار رسواییش را به او هدیه خواهد کرد .

146

- اسرار کردن ، گاه موفقیت را به ارمغان می آورد ، اما موفقیتی که سرشار از ذلت است .

147

- هر زمان که هیجانات زندگی تو را به سمتی کشاند ، اندکی بایست ، به اطرافت نگاهی بی انداز و بگو که تو فقط یک هیجان هستی که من تو را خلق کرده ام .

148

- پیش از آنکه دلتان به حال خود بسوزد ، برای نادانی خویش دلسوزی کنید .

149

- آموختن بی تفکر ، باعث تأثیر پذیری شما می شود .

150

- برای خود در مقابل دیگران دلسوزی نکن ،  
چرا که آن ها دارای ذاتی جدا از خود تو هستند

151

- هرگز برای دلسوزی کردن دیگران خود را  
حقیر جلوه مده ، اینگونه اسباب برتری جویی  
آنان و غرورشان را فراهم می کنی .

152

- چیزی که احساس آنی به تو زمزمه می کند ،  
در حقیقت زمینه ی شکست تو را فراهم کرده  
است .

153

- اعتماد به دروغگویان ، ایمان به فلاکت است .

154

- اگر در میان جمع به دنبال تمسخر دیگران بودی ، بدان که دور اندیشی خود را از دست داده و تنها به هیجانات و برتری جویی های خود فکر می کنی و این را هم بدان که حیوان نیز موجودی برتری جو است .

155

- اگر خواهان محبت به دیگران هستی بدان که قانونی وجود دارد به نام نوکر صفتی .

156

- انسان بالاتر از حیوان است اما پایین تر از آن نیز هست .



157

- استراتژی کوتاه است و ایدئولوژی ابدی ، پس از استراتژی برای رسیدن به ایدئولوژی تلاش کن .

158

- انسان تنها در دو حالت از حقیقت می گریزد : اول زمانبست که شهوت بر وی غلبه می کند و دوم زمانی که ترس بر او احاطه می شود .

159

- انسان زمانی که یک تضاد را می بیند حیرت زده می شود تضاد ها می توانند در اکثر اوقات فریبنده باشند .

160

- گاهی ما آنقدر در معرض بیهودگی و روشنائی روز قرار می گیریم و گاهی موضوع آنقدر

تکرار می یابد و سخن چنان پیچیده و بی اساس می شود که در میان آن ، حقایق خنده آور و بیهوده رشد می کند در حالی که حقیقت می تواند یگانه باشد .

## 161

- صداهایی که در گوشم می نوازند سکوتیست عجیب ، سکوتی عجیب که می گوید چقدر مانده است به پایان راه ، دیگر وقتی برای ماندن نیست .

## 162

- روز چقدر فریبنده است ، زمانی که در میان جمع فریاد سر می دهیم چقدر انسان تمسخر آمیزی و با هیجان خواستار برتری جویی و نمایاندن خویش هستیم ، ای کاش خود را به جانوران داخل گورمان نشان دهیم و بگوییم این من هستم ، پس مرا نگاه کن .

163

- خیال من در آرزوی من است ، خیال و آرزوی من . چه کسی می گوید این امکان پذیر نیست ، ابلهانه است که بگویم امکان ندارد ، قادر مطلق هر چه بخواهد می شود و برای من نیز هر چه صلاح بداند همان است .

164

- می خواهد با افتخارات و تواناییهایش ترس نیهیلیسم را از خود دور کند ، به شکلی خودش را گول می زند ، اما در برابر حقیقت نه مجاز .

165

- کسی که به احساس خود رجوع کند نادان نیست ، کسی که با احساس خویش زندگی می کند ، جاهل است .

166

- تسلسل تاریخی جهان و افکار انسان ها را به پیش می برد . این همان تسلسل زندگی فردیست که به غالب تسلسل زندگی جمعی می آید و از این زندگی جمعی زندگی فردی شکل می پذیرد . این حقیقت نیست ، بلکه این فساد تاریخ است که بر اساس شرایط و روابط میان افراد عمل می کند . در حالی که عقل محض در خود فرد به تنهایی نمایان می شود ، در جایی که مسائل مطرح شده نیست .

167

- پیروز کسیست که بتواند بر جهان پیرامون خویش برتری جوید و به آن حاکم شود . آنکه تنها تأثیر می پذیرد جاهل محض است .

168

- هرگاه کسی را دیدید که با شرایطی که باید بشود تفاوت داشت ، بدانید که او انسانی برتر و عاقل است .

169

- فکر کردن به چیزی ، مرحله ی اول برای رفتن به سمت آن است .

170

- واقعیت ها هرچقدر که بی خیال آن هم شویم اتفاق خواهند افتاد ، همانند مرگ .

171

- هر آنچه که خواهان تغییر من است ، از آنچه که از آغاز تولد بوده ام و از آنچه که غایت من می باشد ، یک دروغ و یک فریب فاهمه خواهد بود .

172

- احمق ترین انسان ها با نیروی اراده قدرتمندترین آنان می شوند .

173

- زمانی که زنده هستم و زندگی می کنم ، پس هرآنچه که وجود دارد در اراده ی من است ، حتی جهان ...

174

- افکار بزرگ ، می گویند که من برتر از همه هستم ، شاید راست بگویند ، برای یک بار هم شده است به حرفش گوش دهید و اراده ی خویش را باور کنید .

اصل ارادہ

175

- اندیشه ی بزرگ به من می گوید که نیرویی از ماوراءالطبیعه مرا هدایت می کند ، همان که در عین جوانی مرا پیرتر از همه نشان می دهد ، این به دلیل آن است که عقل من از اطرافیانم بیشتر است و اراده ی من نیز آنان را متحیر خواهد کرد .

176

- گاه برای رسیدن به ارداه باید تضعیف اراده کنیم ، همانجا که بیهودگی گام بر می دارد .

177

- یکجانبه نگری در تجارب خویش ، چقدر ما را به خود مغرور می کند ، فلاکتیست که سطحی نگری را برای ما به ارمغان می آورد .



178

- با چشمانی سرخ و وحشت زده به درگاه نگریستن ، آنگاه فریاد زدن که مرا دریابید و بر در کوفتن ، اراده ی من گاه گرفته است و اشک می ریزد در غربتی که تنهایی را در خود جلوه گر می سازد . به فریادش چه کسی می رسد به غیر از مردمان نااهل . روزگار همیشه این چنین است .

179

- انسان ها همواره گوناگون هستند ، دلیل اصلی فسادشان همین است ، هیچکس یک عقیده ی ثابت نخواهد داشت و عقاید مختلف می باشد ، اگر همه بتوانند به یک شکل بی اندیشند چقدر خوب می شود ، شاید این فساد دموکراسیست که از شرایط بهره می برد .

180

- بزرگترین فریب عصر ما ، موسیقی ... دامی که پهن می کند چقدر بزرگ است ، زمانی که تاریکی شب و روشنایی روز را در هم می آمیزد ، چقدر طول می کشد ... چقدر طول می کشد تا احساسات ما را شعله ور کنند و منیت های ما را به کار بی اندازند .

181

- موسیقی صوتی و مجازی ، مگر چیزی به غیر از احساس را بر می انگیزد .

182

- مردم همیشه به دنبال شنیدن گفتارهای بزرگ و آرمانی هستند . نه این سخنان هرگز آرمانی نیست ، راهیست برای رسیدن به حقیقت .

183

- دردیست که نمی دانم از آن سخن بگویم یا نه ،  
اراده ی من سالهاست که مرده است . همان  
روزی که موضوعات گسترش می یابد در ذهن  
من ، بیهودگی و فراوانی مسائل ، این را کمتر  
کسی می فهمد ...

184

- برای متفکر گاه پیش می آید که به مرز  
دیوانگی برسد ، همان روزی که اراده برای  
وی بی معنا می شود .

185

- مال اندوزی کردن ، پول شمردن و آنگاه فریاد  
زدن که من ثروتمندترینم . انسان های متفکر  
می دانند که اینها همه پوچ هستند ، لذا یک  
متفکر دیوانه ، همان کس که مرض پوچی در  
وجودش سایه می اندازد ، همان از پیش  
نیهبلیسم و اکنون دچار ایست فکری شده ، تنها

اوست که می خنند و می گوید که چه ثروتمند  
 بیهوده ای .

186

- مرد ناکامی که هوس هایش را در درونش  
 سرکوب می کند ، هر کجا می رود چیزی در  
 درونش فریاد می زند که نهایی هست ، نهایی  
 که تنها اوست ، این افسردگی را چگونه باید  
 جبران کرد ، گاه خدا را بهانه قرار می دهیم . و  
 گاه دین را ، گاه اهداف بزرگمان . اما هنوز هم  
 این هوس فریاد سر می دهد که من هستم و ما  
 را از اطرافیانمان متنفر می سازد . گاهی پیش  
 می آید که روانپزش می شویم و اغلب تحمل  
 نخواهیم آورد . همان چیزی که فریاد می زند  
 که من هستم و باید باشم .

187

- اراده ی ما می گرید زمانی که هوس هایمان را  
 سرکوب می کنیم ، اشک می ریزد و ناله سر

می دهد ، چقدر طول می کشد تا یک انسان تاب  
بیاورد ، یک انسان با اراده ...

188

- به ذهن مردم رجوع کردن بر اساس تصور و  
آنگاه چیزی گفتن که برای آن ها بیشتر پیش  
آمده باشد ، سپس درکشان بیشتر می شود ،  
همان نامی که بر احمد رواست و بدون شخص  
او این اسم بر روی فردی دیگر تقریباً غیر  
ممکن می باشد . احمد تنها بر روی چهره اش  
احمد است و این فریب بزرگ تصور خواهد  
بود ، پس مردم چیزی را درک می کنند که  
تصورشان از آن انتزاع می شود .

189

- عادت می کنند به چیزی که شخصیتشان را  
بیشتر جلوه گر می سازد ، عادتی که مختص  
آنان باشد ، متفکر های بزرگ چنین می کنند تا  
برای خود استثناً قائل شوند و بگویند که با همه  
ی مردم تفاوت دارند .

## 190

- احساس دلتنگی کردن بر اساس تنهایی ، همان تنهایی که دو نفر از هم جدا می شوند ، به خصوص اگر دو جنس مخالف باشند ، ژان پل سارتر چه کار کرد با نمایشنامه ی کار از کار گذشت ، همان موقعی که این جدایی را در آخر داستانش نشان می دهد و بی تردید مردم پایان هر مسأله ای را بهتر از موضوع پیشین به خاطر می سپارند . این بود نبوغ سارتر ، همه اینکار را انجام می دهند تا دوباره به کارهای ایشان رجوع شود ، راهی برای پول درآوردن ، بیچاره کسی که با این نوشته ها به افسردگی می رسد .

## 191

- زمزمه کنان ، فریب تصور همان زمزمه کردن است ، نوشته های اینچینی به این شکل خواهند بود و تکرار باعث برتریست در ذهن ، آنچه که اراده ی شما را قوی می کند بگزارید که فریب تصویری برای زمزمه کردن اراده ی شما باشد .

192

- خواست درون من حقیقت من است ، چه حقیقت فریبنده ای .

193

- روانشناسان ایدئالیست های مطلق هستند . ایدئالیسم خود را مستقل می پندارد و ذهن ایدئالیستی مطلق علیت را از یاد خواهد برد و خدا نیز فراموش می شود . آنگاه که در دنیای ابهامات شناور شده و روانشناسان اغلب نیز اینچنینند .

194

- اکثر مواقع ، انسان ها از نبودن موضوع و برای از بین رفتن جوی که سکوت اختیار کرده است ، دیگران را مورد خطاب قرار می دهند . دیگرانی که تنها تقصیرشان بیشتر جلوه گر شدن است . آنگاه بی فرهنگی یک جامعه از این ساختار به وجود می آید .

## 195

- درختی که رشد می کند و می بالد ، با همه ی زیبایی ها و ساز و برگ هوس انگیزش . چه می شد اگر مال من می بود . چه می شد اگر در سایه اش زیستن می کردیم و می گفتیم که این است همه کامیابی من . چه باید کرد که اکثر ما ناکام از دنیا می رویم . گاه یاد دوران سربازیمان می افتیم و فریاد سر می دهیم ، که چون می گذرد غمی نیست ....

## 196

- فلاکت بسیار ، همان زمانی که به حد انفجار دست پیدا می کنید . چیزی در بیرون سربه سرتان می گذارد ، شاید به او می گوئید که اکنون موقع آن نیست ، موقع بازیگوشی ... با تنهایی مطلق عقل دیگر به جایی قد نمی دهد ، حتی اگر اراده ی شما همه چیز را در بر بگیرد باز ناکام تر از شما کسی نخواهد بود .



197

- هنگامی که فریاد ها حکومت می کنند سکوت برمی خیزد ، زمانی که سکوت حکومت می کند فریاد ها قیام می کنند ، همیشه همینطور است ، کامیابی و ناکامی ، پس نگران چه چیز باید بود .

198

- انسان موجودیست که همواره در کشمکش موضوعات خواهد بود ، هنگامی که هر موضوع به شکلی بنیادی دست می یابد ، زمانیست برای آنکه به شیوه ای وسیع تر دنبال شوند ، این شیوه ی بنیادی اغلب به شکلی استدلالی و تسلسل گونه بیان می شود که خود را شبیه فلسفه نمایان می سازد ، گاه برای خود آنقدر شاخه می آفریند که انسان متحیر را در خود غرق می سازد ، غافل از آنکه مجازی بیش نبوده است که خواست درونیمان خواهان آن خواهد بود ، فریبی که هنر به وجود می آورد اغلب همین می باشد و ما درمی یابیم که

اراده هایمان چقدر احمقانه بوده و درک ما چقدر ابتدایی و سطحی نگر است .

199

- گاه از روی بی ارادگی به خواست اراده ها روی می آوریم . اشتباه بزرگی که اغلب اوقات مرتکب آن می شویم .

200

- ناله های عجیب ، به هم پیچ خوردن های بی سامان ، اولین جرقه ی زندگی را هوس به وجود می آورد ، چیزی که خواست به ما می گوید نه عقل و البته انسان بدون خواست هرگز به دنیا نمی آید .

201

- نگاه های هوس آلود ، به چیزی می نگریم که در تملک ما نیست ، به چیزی که تنها تصویری از آن را می آفریند .

## 202

- گاه آنقدر بر اساس هستی پیش می‌رویم که به نیستی پی می‌بریم و گاه آنقدر به نیستی می‌اندیشیم که هستی از آن بیرون می‌آید .

## 203

- می‌خواهم زیستن کنم ، تنها زندگی اما باید گفت که در غمی عمیق فرو رفته‌ام ، در غمی که پایانش غیرممکن است و امکانش ممکن ، سپس تنها تلقین من همین است که چیزی با من نیست و همه بر علیه من هستند ، پس تلقین اراده کجا رفته است . با اندوه تنها اندوه می‌زاید .

## 204

- دردها را ما درد می‌کنیم ، چه بسا که بسیاری از انسان‌های مرفع بدترین حالات دردناک زندگی را دارند و چه بسا که بیچاره‌ترین‌ها برای خود شادترین زندگی‌ها را خلق می‌کنند .

205

- خود را فریفتن ، اگر بیچاره هستیم و کاری از دستمان بر نمی آید پس می توانیم خود را فریب دهیم .

206

- از فرصت استفاده کردن ، چه زمزمه ی وحشتناکیست که تنها هوس را در خاطرمان شعله ور می کند ، به خاطر بزرگترین نیروی لذت غریزه .

207

- دنبال چیزی می رویم که ظاهرش خوب است ، عشق به ظاهر ، تنها همین و به باطنش نمی اندیشیم ، زیرا برای ما تنها استفاده مهم است .

## 208

- گمان هایی بر اساس نیستی ها ، مگر ما نیستی را درک می کنیم ، هیچ ادراکی از نیستی وجود ندارد به غیر از گمان .

## 209

- تازیانه زدن عشق ، رمانتیسم این را می گوید ، عصری که بزرگترین فساد را به ارمغان آورد و اراده را محدود به جهان جسمانی کرد .

## 210

- آرامش بیش از اندازه مرا به سمت گریز از لحظه ای می کشاند ، اما باید گفت که هوس در این راه کمین خواهد کرد و زمزمه های وسوسه کننده اش ما را به سوی ظاهری احمقانه سوق خواهد داد .

211

- گوشم را آهسته ترین صدا ناشنوا خواهد کرد .  
نه ، هرگز ... صوتی که بلند باشد با من چنین  
نمی کند ، صدایی که تقریباً در سکوت به وجود  
می آید . در سکوتی که تنها سکوت است و این  
هوس خواهد بود .

212

- آنچه که هوایمان را عوض می کند همیشه  
خوب نیست .

213

- درد می کشیم و به خود می نالیم ، اما هر  
چیزی که دواي درد ما نیست و مسکن شاید  
مدت کوتاهی درد را تسکین دهد، اما درمان در  
جایی دیگر است .

## 214

- انسانی که مریض است و آنچه که برایش ضرر دارد ، می گوید بگذار اندکی از آن را بخورم ، آنگاه می گوید که ای کاش بیشتر میل می کردم و شروع به خوردن بیشتر می کند . ما همه انسان های مریضی هستیم که با چشیدن اندکی از لذت بیشتر از آن را خواستار هستیم .

## 215

- انسان از هوس زاده می شود و با هوس زندگی می کند . بالاترین اراده از آن کسیست که بتواند از این سرنوشت بگریزد ، همان اراده ی زاری کننده .

## 216

- خواستار چیزی هستیم ، چیزی که ازان ما نیست ، چیزی که در اراده ی ماست ، برای جنگی نیرومند .

217

- خفقان هستی ها ، گاه ما را به سمت باور نیستی می کشاند ، همان سیری پذیری بسیار .

218

- انکار کردن حقایق بدون روانشناسی غیر ممکن است . بدون دنیای ابهامات و شناور شدن در دنیای واژه ها .

219

- هستم ، همانگونه که باید باشم و نبود من بسیار احمقانه است .

219

- گریز از نیهلیسم اراده را چنان قوی می کند که هیچ چیز دیگر قادر به انجام چنین عملی نخواهد بود .



## 220

- درمان های اندک و دردهای بسیار . گاه ما اینگونه می اندیشیم اما فراموش می کنیم که درد گاه درمان را خلق می کند و درمان گاه درد را.

## 221

- در دنیا هر دردی را درمانیست اما شهوت آدمی را هیچ درمانی نخواهد بود ، گاه اراده ام در برابر آن می ایستد اما هنگامی که اشک از چشمانش جاری می شود .

## 222

- جنگیدن با تمام قوای خویش ، همان مبارزه ی نفس گیر که آدمی با تمام توانش به دنبال آن می رود و بدون آن تمام ذهنش به اختلال کشیده می شود ، همان مبارزه ای که آدمی با تمام وجودش خواهان آن است ، اندک مدتی در می یابد که چقدر پوچ بوده است ، اغلب ما گرفتار

احساسات و غرایز خویش هستیم و به آن مفهومی انتزاعی قرار می دهیم ، همین است ، این تنها حقیقت ماست .

## 223

- خاطره ها ، خاطره های مسموم و دل‌تنگ کننده ، وسوسه ای کثیف که آدمی را همواره به سوی خود کشانده و توجیحی با زیبایی منحصر به فرد که آرمان گونه می نمایاند . چه کسی از این آرمان بزرگ سر باز خواهد زد .

## 224

- احساس ندامت می کنیم و شرمنده می شویم از کردار خویش ، شرمنده شدن در جایی که چاره ای نیست ، از ابتدا چاره نبود و دلسوختنمان به حال دیگران از این دست قضایا بیرون می آید . همان دلسوختنی که از گناه دیگران و این درون نگری مشروط است ....

225

- انسان های دانا را سیری بسیار پوچ می کند و ناهلان را به خود مغرور .

226

- وقایع تلخ با اراده های ضعیف ، وقایع تلخ با اراده های مطمئن . وقایع دلنشین با اراده های منطقی ....

227

- بی حوصلگی ، اغلب ابدیت ما را به مخاطره می اندازد .

228

- اغلب اوقات این طبیعت انسانیست که ما را به فلاکت می کشاند ، چرا ما نام اخلاق را انسانیت می گذاریم ، زمانی که آدمی با ایدئولوژی از این انسانیت فساد آور خود می گریزد .

229

- شناور شدن در خواسته‌هایمان . این همان شعر است .

230

- انسان های بزرگ ، همیشه به دنبال اکتشاف هستند . انسان هایی با اندیشه های بزرگ .

231

- افکار روانشناسی ، نیرومند ترین به خیال خود . این ها از حقیقت فراتر می روند در حالی که هیچ چیز از حقیقت فراتر نیست .

232

- اراده با تدبیر ، شاید گفتاری ساده باشد ، اما اگر تدبیر با اراده در هم نیامیزد بی شک نیوغتان را در اهدافی سرگردان تلف خواهید کرد .

233

- استقراء ناقص پیش می آید تا استقراء رسیدن به استقراء کامل را به سوی خود بکشاند و ناقص شود ، همانند خدا و خدایان .

234

- استقراء ناقص به کمک سطحی نگری چه فلاکت هایی که به بار نمی آورد ، انسان این را می داند اما باز هم مرتکب آن می شود .

235

- می دانیم که چیزی در واقعیت به دست نمی آید ، می دانیم که همه پوچ است و از یاد می رود . اما مختصر چیزی ، مختصر چیزی که برای خودمان باشد و لحظه ی برتر را برایمان بی آفریند .

236

- افکار بزرگ می توانند زندگی خود را فراموش کنند ، اما هدفشان را هرگز ، حتی اگر به مرگشان بی انجامد .

237

- آنگونه که خود من هستم زمینه ی شکست مرا فراهم نمی کند . ای کاش می توانستم در قالب شخصی دیگر به خود می نگریستم . آن وقت تصمیم های من در زندگی بهتر می شد . آن وقت بود که از خودم حالم به هم می خورد .

238

- امروزه مردم دیگر خدا را نمی خواهند . بلکه دنبال فوق خدا می باشند . خدایی فراتر از خدا بر اساس جنگ با خدای حقیقی و این شیوه ی ایدئالیسم محض را خدای مجازی خود می نامند . امروز مردم دیگر به دنبال چنین خدایی خواهند بود .

239

- تنها اراده بودن ، اغلب زمان و پشتکار را از شما می گیرد .

240

- بزرگترین دام در زندگانی ما تنها زندگیست ، هیچ دامی از زندگی وسیع تر نیست ، باید در لذت ها وقت کثی کرد اما دلبند آن نباید شد ، فریب نباید خورد .

241

- شیطان در میان بی حوصلگی های ما نفوذ می کند ، به سکوت و گاه به آنجا که چیزی برای گفتن نیست .

242

- لحظات پر از غم ، شاید تنها وجود این هاست  
که آدمی را از سرخوشی های بیهوده دور می  
کنند ، شاید این هاست که کاربردهای بی مفهوم  
زندگی را از زندگی انسان ها کنار می زنند و  
شاید بی بندوباری های سرگردان را .

243

- روز تکیه گاه ناسپاسیست ، اما شب لحظه ی  
گریختن از لحظه ای وحشتناک ، آنگاه به حال  
خود رها کردن و سپس امید به یک روزنه ای  
که اگر باشد چقدر خوب می شد .

244

- پوزخند زندگی ، همه چیز پیش می رود و  
هیجانانگسترش می یابند . زمانی که مرگ  
مرا در می رسد زندگی هر آنچه که دوست  
دارد به من و عمر من پوزخند می زند ، این  
خنده های موزیانه ، فلاکت دردمند . به راستی



که مرگ شیرین ترین لحظه ی زندگیست و این  
را تنها انسان های دانا می فهمند .

245

- فوق خدا در کجا پنهان شده است ، شاید در  
احساسات ما . و شاید در جایی که خود را  
انسانی مطلق می نامیم و شاید زیاده انسانی که  
با ما مفهوم ماتریالیسم خود انسان در تضاد  
است .

246

- گریز از لحظه ای به لحظه ی دیگر . گریز از  
لحظه ی ساکن به دام لحظات متنوع . مفهوم  
زمان چیزی به غیر از گریختن نیست ،  
گریختن های فساد آور .

247

- دوست داشتن و سپس عادت کردن به آن ، در  
آخر کار بیزار شدن از همان چیزی که از ابتدا

بود . اما نمی خواهیم از دست برود . این  
بیزاری اغلب به ما یک آرامش می دهد ،  
آرامشی در قبال شناخته شده ها .

248

- کلاغ می خواند تا سیاهیش را جار بزند .  
چشمانی برای حقیر کردن شما همواره آماده  
خواهند بود ، حتی اگر خودشان نخواهند باز  
ذهن انسان تنها در اراده ی روحش نیست .

249

- پاچه خواران ، همانان که هوای مدفوع گونه ای  
را از خود تولید می کنند و بوی متعفنشان تا  
هزاران کیلومتر به هوا بر می خیزد ، هرگز  
در تمام عمرم از هیچکس به اندازه ای این نوع  
از انسان ها متنفر نبوده ام ، البته شایسته نیست  
که نام انسان را بر ایشان گذاشت . همان  
دوستداران حاشیه ی امن . بگزارید که با این  
حاشیه بمیرند ، آنگاه در چاه فاضلاب آن ها را  
دفن کنید ، به جایی که به آن تعلق دارند .

250

- زندگی هرگز یک ساختار نیست ، ثبات ساختار را می گویم ، اما اراده ی ذهن من با تلاش به آن نزدیک خواهد شد ، نزدیکی بسیار دور . سپس گنج وار به دور خود می چرخیم و همه چیز برایمان بی مفهوم می شود . این را از کودکی آموختم که رهگزران را با در آوردن زبان خویش بدرقه می کرد .

251

- راه را اشتباه می روند و ما نیز می دانیم که راه اشتباه است ، هر چقدر که این اشتباه باقی بماند برای ما توجیح خواهد شد . انگار که دیگر چاره ای نیست .

252

- خو گرفتن بر اساس زمان و مکان . بزرگترین اشتباه ما همین است . همین اشتباهی که اشتباه بزرگ را خلق می کند .

## 253

- احساسات نوکری ، نوکرهای احساس گرایانه ، پاچه خواران منقلب در هوایی که ناچار به اطاعت از انسان موفق تر هستند و آنان که در هوایی واژگون با اشتباهات دیگران حکومت می کنند . خالقان اشتباه و مخلوقان ناگزیر . هیچکدام حقیقت ندارد ، شرایط تاریخی و تجارب فساد آور ، همین تجارب تاریخی است که ما را به دام اشتباهاتمان می کشاند . تجاربی که من به شخصه می گویم این بهتر است و شرایط جمعی می گوید که بهتر است آن باشد در حالی که آن نیست .

## 254

- بزرگترین فلکت تاریخ را خواست های پی در پی به وجود آورد ، خواست هایی بدون قناعت در تملک شخص و اراده های ذهنمان ، سالهاست که می دانیم سرمایه داری و تملک شخصی توضیح عادلانه ی منابع را از ما دریغ می کند ، اما کجاست این گوش شنوا ، کجاست

زمانی که خواست ها ما را به مصیبتی بزرگ  
دچار کرده اند .

255

- اگر انسان ها خصلت گرگ را نداشتند ، هیچ  
جایی به اندازه ی زمین سرشار از منابع نیست .

256

- انسان ها زنجیره ی تکامل یافته ی کودکیشان  
هستند . اگر بتوانند از این زنجیره بگریزند تا به  
چیزی فراتر دست پیدا کنند ، به همان که  
خداست ، همانکه جوامع مسیحی با این زنجیره  
فراتر نخواهند رفت .

257

- ما به دنبال تملک و یا دسترسی به جهان مادیات  
نیستیم . ما به دنبال آن احساسی خواهیم بود که  
از آن ها به ما دست می دهد . به دنبال

احساسات ، آیا نمی توانیم در هر زمان و مکانی  
 این احساسات را برای خویش مقدر سازیم .

258

- درخت بودایی - زمانی که مرد بودایی به زیر  
 درخت می رود تا حقیقت را دریابد و آن را  
 جستجو کند ، اول از همه در اندیشه ی زندگانی  
 آدمی به فکر فرو می رود . زندگی چیست و  
 برای چه باید باشد ؟ آیا من ، آنگونه که باید من  
 باشم خودم هستم و وجودم وابسته به خود من  
 است . چگونه می شود به نهایت شادکامی دست  
 یافت و چگونه می شود که بودا را جایگزین  
 ادیان الهی کرد ؟ ادیان الهی که آنقدر شادکامی  
 را به ما نمی آموزند ، بلکه بودیسم برای ما  
 چنین می کند ، شادکامی مفهومیست چیست ،  
 یعنی می شود انسان تا زمان مرگش در شادی و  
 لذت های آنی زندگی کند . مرد بودایی  
 همانطور در فکر فرو رفته بود ، چیزی  
 نگذشت که پسری فقیر ، با لباس های پاره و  
 تکه ای نان کپک زده از مقابل او گذشت : نه به  
 بهشت ایمان دارم ، نه به جهنم و نه به خدا . اما

زمانی که به خوراک خویش می نگریم ، به غم نان که تمامی نزار های زندگی ، دشمنی ها و زورگویی های انسان بر اساس آن است . چه لزومی دارد که انسان تغذیه کند ، خوراک چه لذومی دارد . این غم نان است که مرا با آزمایش الهی آشنا می کند . این غم نان است که شایستگی ما را برای رسیدن به جهانی آرامش بخش تر تأیید می کند .

## 259

- بودا به دنبال حقیقت بود اما فریب گریز از لحظات را خورد ، برای رسیدن به شادکامی محض و رنج هایی که تجربه می کرد ، برای رسیدن به کامیابی مطلق سرانجام تنها هدفش از زندگی لذت شد ، یادش رفته بود انسان و جهانش را تعریف کند .

## 260

- در افتخار انسان به دنبال چیزی فراتر می رود . آنجا که احساس فراتر با دربرگیرنده ی

روحش ، همان هم آغوشی فراتر از همه چیز و  
آنجا که مابعدالطبیعه ی احساس در جریان است  
، غافل از اینکه همه ی این ها یک فریب بود .  
همانکه خواست ما را به نهایت عظمت روحمان  
بکشاند .

## 261

- می خواهم به جای آنکه شاد باشم ، بوهای  
متعفن را احساس کنم ، خشم بگیرم و بیزار  
شوم ، این به حقیقت نزدیک تر است .

## 262

- با احساس نمی توانم چیزی را تغییر دهم ، اراده  
ی من دست و پایهای مرا حرکت می دهد ،  
زبانم را و دیگر اجزای بدنم که می توانم با آن  
جهان را تغییر دهم . اما اراده ای در پشت اراده  
ی من نشسته است ، همانکه مرا تعریف می کند







در کانال تلگرام کارنیل هر روز انگیزه خود را شارژ کنید 😊

<https://telegram.me/karnil>

